

فرمانده کیست؟

## اندیشه چیست؟

کنترل زبان : شما حق استفاده از زبان را در مدت ۲۴ ساعت شبانه روز فقط به اندازه ی ۲۰ دقیقه الی نیم ساعت را دارا می باشید، حال دقت کنید که این زمان را حفظ کنید، مگر آنکه قادر باشید کلام حق را جاری نمائید، استفاده از زبان در حالت گویائی کلام حق تا اندازه ی توانائی شما آزاد می باشد، **بعد از تلاش در جهت کنترل زبان، نوبت به کنترل چشم ها می رسد،** چشم های خود را از روی کلیه ی منفی ها بیوشانید، چنانچه بینائی شما باعث ترس شما می شود، چشم های خود را ببندید، اگر شما قادر به دیدن نباشید از بسیاری از ترس ها و هراس ها فاصله خواهید گرفت، هرگز نگذارید دیگران ضعف و ناتوانی و یا توانائی خود را در جهت ناتوان نمودن شما از طریق چشم به شما القا نمایند، در چنین شرایطی چشمان خود را ببندید، این

بدانید که حیوانات تحت امر انسان ها می باشند، آنگاه که از آنان می ترسید چشمان خود را ببندید، نگاه شما به چشمان حیوانات ترس حادث شده را به وجود آنها انتقال می دهد و چون آنها بلافاصله تشخیص ترس شما را می دهند به شما حمله ور خواهند شد، البته این بدانید تا اینکه شما حیوان را ندیده اید نمی ترسید و اما چنانچه دیدید و ترسیدید ترس از سایر اعضای شما نیز انتشار می یابد و حیوانات قدرت دریافت بسیار بالایی را دارند و بلافاصله حس می کنند که شما ترسیده اید پس حمله ور میشوند، پس تلاش کنید آنجا که خطر بینائی را حس می کنید قبل از وقوع خطر چشمان خود را ببندید و هرگز نگاه نکنید، مگر به آن توانائی رسیده باشید که بتوانید با نگاه کردن خطر را کنترل نموده و رد کنید.

**کنترل گوش ها :** گوش ها ترازوی عدالت جسم می باشند عدالت که همان منطق است از طریق گوش ها وارد عمل می شود، گوش خود را از شنیدن های بی فایده حذر بدارید و هرگز حاضر نشوید از گوش های

خود در جهت شنیدن منفی ها استفاده نمائید، **شنیدن ها**  
**ترازوی عدالت را برهم میزنند** ، انسان باید به گوش  
بشنود و حقایق را تشخیص دهد ، آنگاه که از صداهای  
ناهنجار می ترسید گوش خود را ببندید، این بدانید  
بعضی از صداهای ناهنجار را ، خود عامل بوجود  
آمدن می شوید، آنجا که خود عامل هستید خود را  
کنترل کنید تا اینکه چنین صداهایی تولید نشود.

**مثال :** هنگامی که دعوا و زد و خورد بوجود می آورید  
و صدای خود را بالا می برید خود عامل ترس را  
بوجود آورده اید، حال این ترس یا در وجود خود است  
یا دیگران، در هر حال عامل را کنترل کنید.

**کنترل تنفس :** تنفس از راه بینی و دهان انجام می شود،  
آنگاه که تنفس شما بهم بریزد ترس بوجود شما حاکم  
می شود، **برای کنترل وجود خود هنگام مواجه شدن**  
**با خطرات از راه بینی نفس کشیده و از راه دهان**  
**خارج نمائید**، چنین کنترلی بر روی تنفس شما را آرام  
نگاه می دارد و از ترسیدن شما جلوگیری می نماید،  
**شامه ی خود را از شنیدن بوهای وسوسه انگیز دور**

**نگاه دارید**، برای انجام این امر هیچگاه شامه ی خود را از روی بوهای بد نبندید و سعی کنید بوی بد را تحمل نمائید، آنگاه که شامه را چنین تنبیه کردید، در مقابل بوهای وسوسه انگیز وسوسه نخواهید شد، دهان خود را نسبت به خوب و خوشمزه خوردن عادت ندهید، حرکت دهان را کنترل کنید و فک را آرام آرام بالا و پایین بیاورید، سعی کنید از خوردن هایی که لازم است فک و دهان را زیاد از حدّ بالا و پایین ببرید دوری کنید، در چنین حالتی شما هشت سوراخ بدن را تحت کنترل درآورده اید.

با توجه به کنترل اعضاء بدن و همچنین حواس ظاهری، انسان قادر خواهد شد قدرت تفکر را در وجود خود حس نماید، **بدین وسیله اعضاء ظاهری انسان با توجه به کنترل بر روی خواسته های ظاهری تبدیل به اعضاء معنوی خواهند شد** و آنگاه اعضاء معنوی نیاز به مغز معنوی دارند، هر کدام از اعضاء بدن که تبدیل به عضو معنا نشده باشد عامل می شود که شخص نتواند به مغز معنا دسترسی پیدا کند، بطور کلی انسان

هنگام تفکر کردن زیر فشار واقع می شود که بایستی این فشارها را تحمل کند تا اینکه بتواند به دانائی دست یابد، برای آنکه شخص مرتب در حال حرکت باشد و ساکن نباشد بایستی حرکت اندیشه در وجودش بطور کامل شکل بگیرد، یعنی هم به هنگام بیداری خود را وارد فاز اندیشه کند و تلاش مثبت شدن داشته باشد و هم به هنگام خواب، آن هنگام که در بیداری اعضاء و جوارح بدن کاملاً کنترل شود به هنگام خواب درس بعدی داده خواهد شد با آموزش یافتن درس جدید محدودیت های جدیدی معلوم و مشخص خواهد شد این محدودیت ها آنجائی می باشد که قبلاً شما تشخیص آن نمی دادید و نمی دانستید که باید نسبت به این نوع عوامل چه واکنش هایی نشان دهید که برای شما مضر نباشد، به شما آموزش داده می شود که در هر لحظه در برابر هر نوع عمل و هر نوع تفکر، بلافاصله قادر باشید بهترین نوع واکنش و تصمیم گیری را اعمال کنید، بعضی از سئوال هایی که برای شما بوجود می آید تعداد جواب کمی دارد که باید از بین این جواب ها

بهترین را انتخاب کنید و آن را به عنوان قانون در وجود ذخیره نموده و مرتباً به این قانون وجود احترام گذارید و مجری آنها باشید.

**مثال :** در زمینه غیبت و پشت سر دیگران حرف زدن، گاهی برای غیبت کننده راهنمایی می گوید: غیبت نکن و حرف دیگران را نزن، شخص می گوید راست می گویم دروغ که نمی گویم، حال این مسئله سؤال است که چه باید کرد؟ منطق می گوید راستگوئی که باعث ضرر وارد نمودن به دیگران می شود ممنوع است و لازم نیست چنین راستگوئی کنید، اگر درستکارید آنجایی راست بگوئید که ضرر و زیان کاملاً نصیب خودتان شود نه دیگران، بعضی سؤال ها پیش می آید که جواب های بسیاری دارد، بعضی عوامل هستند که می توان در برابر آنها عکس العمل های متفاوتی نشان داد، اما بهترین نوع عکس العمل چیست؟ در برابر هر نوع عمل بهترین عکس العمل آن است که بیشترین فشار و یا بیشترین زیان را نصیب خود شما کند، مثلاً یکی به شما فرمانی می دهد، شما باید خود

اجرا کنید نه آنکه شما هم از کوچکتري تقاضای انجام کنید، چیزی می خواهید خود بدنبال آن بلند شوید نه آنکه از دیگران بخواهید برای شما اجرای فرمان و دستور نمایند، گفتن حقیقت شما را رنج می دهد و به اصطلاح آبروی شما را به خطر می اندازد، باید حقیقت را بگوئید تا اینکه زیر فشار آن ادب شوید و در مرحله بعد کاری انجام ندهید که ترس از بازگوشدن و یا ترس از آشکار شدن باشد، اعمال شما بایستی چنین باشد که حتی از آشکار شدن کلیه ی آن ها احساس ترس و وحشت به شما دست ندهد.

اعمالی انجام می دهید که حتی اگر لحظه ای از آن به تصویر کشیده شود از هراس آن خواهید مُرد، پس چرا چنین می کنید؟ **آیا بر پنهان های خود حضور خالق را حس نمی کنید**، خالق پنهان های شما را می بیند و به همین لحاظ، لیاقت شما را سنجش می کند آنجا که لایق نیستید از او چه طلب دارید، این بدانید که خالق بسیار بیشتر از آنکه لایق آن باشید به شما می بخشد، او می بخشد حتی قبل از آنکه شما طلب کنید، پس کل خواسته

های شما بی مورد است، این بدانید که شما حق خواستن ندارید و شما باید خود را لایق کنید، آگاه که لایق باشید او نیز نیازهای شما را برآورده می سازد. شما هیچگاه نمی توانید تشخیص لیاقت خود دهید، زیرا قبل از آنکه لایق شده باشید خداوند پاداش شما را داده است، این بدانید که شما هیچ گاه نمی توانید از خالق جلو بزنید، خالق در همه حال پیشگام است، **پس چگونه است که خود را طلبکار می دانید؟** چگونه است که جرأت درخواست دارید، او که قبلاً مزد و پاداش شما را داده است، و حقیقت آن است که خداوند جزاء و عذاب را به شما وارد نمی کند و صبر می نماید تا اینکه به خود آمده و ترک بدی ها و زشتی ها نمائید، اگر خداوند زشتی ها را در ترازوی عدالت گذارد و اراده نماید جزاء را صادر نماید همگان مستحق کیفرند. آنان که از مرگ می ترسند و هنگام ورود مرگ هراسناکند این بدانید که خطاکارند، خطاکاری ها و عیب و ایرادها ی خود را می بینند که وحشت دارند.



**مرگ چیست؟** مرگ تحول است از حالتی به حالت دیگر درآمدن است، آن هنگام که نادانید و دانا می شوید مرگ است، تحول از نادانی به دانائی مرگ است، تحول از دانائی نهان به مرگ عیان هم مرگ است، این بدانید که دانائی بی انتها و نامحدود است، آنگاه که خدا را شناختید و دانستید الگوی شما باید خالق باشد فاصله خود را بایستی با خالق کم کنید، کم نمودن فاصله با مرگ امکان پذیر می باشد، خالق بی نهایت دانائی می باشد و انسان برای نزدیکی با خالق بایستی دانا شود.

آموختن هر قسمت از دانائی همراه با مرگ است یعنی با آموزش دانائی تحول انجام می شود و شخص در اثر این تحولات از نادانی به دانائی وارد می شود و چون دانائی نامحدود است پس شخص مرتباً در حال مرگ و زنده شدن می باشد، مرگ در نادانی و تولد در دانائی . بطور کلی شخصی که نتواند در حالت انسانی تحول داشته باشد با مرگ متحول به درجات پایین تر می شود تا اینکه در آن درجات حرکت تحولی در او آغاز شود.

جویای اندیشه و اندیشمند کسی است که عضوهای ظاهری را تبدیل به عضومعنا نموده باشد و مغز معنا را کشف کرده باشد و بطور کلی حرکت های اوبر اساس مغز معنا باشد، همگان قدرت تفکر دارند، و اما منطق ندارند، منطق ندارند زیرا که هدف ندارند، پس ابتدا شخص بایستی هدف خود را معلوم و مشخص کند، هدف گر خدا باشد منطق بایستی منطق عدالت جو باشد، منطق عدالت جو تمام حرکت ها را به صورتی انجام می دهد که بیشترین فشار بر جسم وارد آید، و اما چنانچه هدف دنیا باشد و آمال و آرزوهای دنیائی، منطق حاکم، منطق منفی گرا می باشد، منطق منفی گرا تمام حرکت ها را به نوعی به انجام می رساند که آرامش ظاهری را دارد و به دنبال خواسته های ظاهری و رسیدن به امیال دنیائی برنامه ریزی دارد حال با کمی دقت خواهی دانست که آیا به دنبال خواسته های دنیائی هستید یا به دنبال خواسته های معنوی، خواسته های دنیائی تا آنجا لازم است که شما را کمک کند در جهت رسیدن به خواسته های معنوی، منطق

عدالتگرا تمام حرکت های اندام ظاهری را با هم مرتبط می داند و کنترل بعضی اعضاء باعث کنترل عضوی دیگر می شود، مثلاً کنترل قلب بستگی به کنترل لب دارد، شما قلب خود را نمی توانید کنترل کنید و اما لب خود را می توانید کنترل کنید، پس لب های خود را از آلودگی ها پاک کنید تا بهره مند از قلبی پاک و رئوف گردید، هنگامی که می خوانید و حرف می زنید لب های شما حرکت می کند، حال اگر خواندن شما ذکر و یاد نام خدا باشد پس لب های شما نمی تواند در جهت منفی حرکت کند و مرتباً حرکت در جهت مثبت دارد و آن هنگام که لب ها ذکر یاد خدا کنند قلب شما آرام می گیرد و شما به آرامش قلبی خواهید رسید.

همگان زبان دردهان دارند یکی خلق زبان می کند به راه الله و یکی خلق زبان دارد به راه شیطان، این در نظر آورید که برای زبان مدتی محدود در نظر گرفته شده است در جهت همیاری با شیطان و چون این زمان به اتمام رسد شخص خواهد مُرد، و اما مدت زمان

برای زبان درجهت ستایش خالق نامحدود است و هرچه بیشتر ستایش کننده باشد از مدت طول عمر بالاتری برخوردار خواهد شد، این مدت زمان فرصت را برای کل اعضاء و اندام خود در نظر آورید، همگان محدود به زمان هستند و در صورتی که اجرای منفی کنند، **حال اگر کل اندام در خدمت خالق باشد و تنها یک اندام رد فرمان کند باز هم بر همان یک اندام زمان حاکم است** و چون زمانش به انتها رسد نابود خواهد شد و نابودی او باعث نابودی دیگر اعضاء خواهد شد زیرا که مجموعه ی کل این اندام تنها یک پیکره ی وجودی را می سازد و هیچ کدام جدا از هم نیستند و نمی توانند باشند، مغز عضو بسیار حیاتی و مهمی می باشد که افکار منفی طول عمر آن را کاهش داده و نابود کننده می باشد، پس تلاش درجهت کنترل افکار بسیار حیاتی می باشد، تنها راه کنترل افکار ساختن منطق عدالت گرا می باشد و هنگامی منطق عدالت گرا حاکم باشد افکار منفی را بازتاب می کند و چون افکار منفی بازتاب شود، قدرت تفکر که نمی تواند خاموش شود،

پس باید بدنبال افکار مثبت حرکت کند و افکار مثبت را جداسازی نموده و از آنها بهره‌وری نماید، با جمع شدن افکار مثبت، مثبت‌های بیشتری به سمت درون جمع خواهد شد و با جذب و انباشته شدن افکار مثبت کم‌کم اندیشه شکل می‌گیرد و با شکل گرفتن اندیشه لازمه‌ی حیات، تنها مثبت‌ها می‌باشد و شخص باید تنها به بدنبال جمع‌آوری مثبت‌ها باشد تا اینکه بتواند ادامه‌ی حیات دهد، پس ادامه‌ی حیات برای اندیشمند دنباله‌روی نیکی‌ها و افزایش نیکی‌ها و خوبی‌ها می‌باشد، **با جمع‌آوری نیکی‌ها شخص تبدیل به هسته‌ای توانمند خواهد شد.**

**انسان مخلوق می‌باشد که باید به هسته درآید،** این هسته در انتها یا هسته‌ی مثبت است یا هسته‌ی منفی، آنکه نیکی‌های وجودش افزون باشد هسته‌ای مثبت است و حیات او مملو از شادی‌ها و آرامش است و آنکه به بدنبال جسم و ظاهر دنیا حرکت کند خواه و ناخواه باید منفی انجام دهد و با مجموع شدن منفی‌ها تبدیل به

هسته منفی شده و ادامه حیات اونیز در جهل و گمراهی  
می باشد.